

بررسی مفهوم خیار تدلیس در فقه امامیه و حقوق ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۴/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۶/۰۲)

دکتر جهانبخش غدیری^۱

استاد یار حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

معین عبداللهی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

چکیده

پایبندی طرفین به تعهدات متقابلی که در اثر انعقاد قرارداد و صورت گرفتن توافقات پذیرفته‌اند، از مهمترین آثار حقوقی قراردادها است. لکن، گاه به دلایلی یکی از طرفین معامله متضرر می‌گردد. فقه امامیه و قانونگذار ایرانی به فرد اجازه داده است تا با تحقق برخی شرایط، معامله را برهم بزند؛ به چنین حقی، خیار گفته می‌شود. یکی از خیارات، خیار تدلیس است که از فریب دادن مشتری یا طرف دیگر عقد ناشی شده و حق فسخ برای طرف متضرر از فریب به بار می‌آورد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی همین موضوع پرداخته است. در مقاله حاضر ابتدا تدلیس از نظر لغوی مورد مطالعه قرار گرفت. سپس دیدگاه فقهای امامیه در خصوص خیار تدلیس مطرح شد و مشخص گردید که فقهای امامیه خیار تدلیس را در دو مورد یعنی بیع و نکاح مطرح کرده‌اند. در نهایت، خیار مزبور در حقوق موضوعه ایران بررسی شد و مشخص شد که قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی و قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری به آن اشاراتی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: حقوق مدنی، خیارات، خیار تدلیس، فقه امامیه

^۱ نویسنده مسئول (jghadiri1349@yahoo.com)

مقدمه

قراردادها، محترم بوده و پایبندی به قراردادهای منعقد شده و انجام مسئولیت‌های قراردادی، از جمله مواردی است که رعایت آن، پس از انعقاد هر قرارداد، لازم و ضروری است. لزوم پایبندی به قراردادهای، به حدی است که قانون گذار، در قانون مدنی، موادی را به آن اختصاص داده و خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را در این زمینه، پیش بینی کرده است. اما علی رغم اهمیت و لزوم پایبندی به قراردادهای، گاهی افراد، به هر دلیلی، قصد برهم زدن معامله منعقد شده را دارند. در این شرایط، باید به دنبال راه حل حقوقی بود، تا انحلال قرارداد، بر اساس آن صورت گیرد. در قانون، برای فسخ قرارداد، امکانی، تحت عنوان اختیارات قانونی، در نظر گرفته شده است که هر کدام، شرایط اعمال مخصوص به خود را دارند. خیار در لغت به معنای اختیار داشتن، داشتن اختیار برای برهم زدن معامله یا قرارداد، اختیار فسخ و برهم زدن معامله آمده است (عمید، ۱۳۷۵؛ معین، ۱۳۸۶) و در اصطلاح حقوقی، حقی است که به صاحب آن، اختیار منحل نمودن معامله را اعطا می نماید (مقصودی، ۱۳۹۱). قانونگذار در قانون مدنی ایران مواد ۳۹۶ تا ۴۵۷ را به موضوع اختیارات اختصاص داده است. در فقه مذاهب اسلامی، علی الخصوص فقه امامیه نیز در خصوص اختیارات آراء و نظرات مهم و متعددی وجود دارد. اثر مهم حق خیار را می توان عبارت از انحلال عقود لازم دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۶). به علاوه، حکمی که در رابطه با اثبات حق خیار صادر می گردد؛ اعلامی بوده؛ و فایده اش این است که به اختلافاتی که در این رابطه، بین طرفین وجود دارد؛ خاتمه می بخشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶). همچنین انواعی نیز برای اختیارات برشمرده شده است که خیار تدلیس یکی از آنها است. یکی از مهمترین و مبتلابه ترین اختیارات در معاملات و قراردادهای، خیار تدلیس است. موضوع تدلیس از اعصار گذشته در بین فقها مورد بحث بوده و ایشان از زوایای مختلف به آن پرداخته اند. از مصادیق مهم مطرح شده برای تدلیس در طول تاریخ فقه، تدلیس ماشطه در نکاح، تصریه، غش در معامله، خدعه و ... می باشد. امروزه با توجه به گسترده گی ارتباطات و تنوع معاملات و

نیز کالای مورد معامله، این موضوع از سطح فردی و شخصی فراتر رفته و دامنه آن به معاملات اشخاص حقوقی و قراردادهای شرکت‌ها نیز توسعه یافته است.

هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی خیار تدلیس در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران است. مقاله حاضر از نظر نوع، کیفی است و از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده است. در پژوهش حاضر از شیوه بررسی پیشینه پژوهشی (سنتز پژوهشی) استفاده شده است. فرضیه‌هایی مطرح شده و به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است. جمع‌آوری داده‌ها از کتب و مقالات مرتبط با موضوع، با جستجو عباراتی چون خیارات، خیار تدلیس، تدلیس، خیارات در قانون مدنی، خیارات در فقه، خیار تدلیس در فقه و خیار تدلیس در قانون مدنی، مورد کاوش قرار گرفت. مقالات مرتبط با موضوع از طریق سامانه‌هایی نظیر سیویلیکا، نورمگز، گوگل اسکالر، SID و پرتال جامع علوم انسانی انتخاب و بارگیری شدند. سپس از ترکیب یافته‌های منتخب و تحلیل و بررسی بدیع آن‌ها، با در نظر گرفتن هدف مقاله، یعنی بررسی مفهوم و احکام خیار تدلیس در آراء فقهای امامیه و حقوق مدنی ایران، نتیجه‌گیری مناسب انجام شد. در این مقاله سعی گردید تا روش پژوهش با توجه به اهداف و پرسش‌های پژوهشی، منابع مورد استفاده، روش جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل یافته‌ها به طور دقیق و جامع ارائه گردد تا خوانندگان به دقت و قطعیت نتایج و استنتاجات، اطمینان حاصل کنند.

بخش اول: معنا شناسی

تدلیس از ریشه دگس و دُلسه در لغت به معنای ظلمت و تاریکی به معنای کتمان کردن و پوشاندن است. نخستین لغویان تدلیس در بیع یا هر امر دیگری را «کتمان عیب آن» دانسته‌اند. ازهری تأکید می‌کند که تدلیس در حدیث از همین جا ریشه گرفته است و این سخن منطقی می‌نماید، زیرا با توجه به ریشه این واژه، کسی که در معامله یا نقل حدیث تدلیس می‌کند، گویی امر را برای فرد مقابل خود مشتبه می‌کند و حقیقت را از او پوشیده می‌دارد (ازهری، بیتا؛ ابن منظور، ۱۴۱۴). سخن شهید ثانی نیز بر چنین رابطه‌ای اشاره دارد (شهید ثانی، ۱۴۰۸).

لغت شناسان نیز به طور تخصصی در این باره آورده‌اند که: تدلیس بر وزن تفصیل از ریشه د-ل-س به معنای پنهان کردن و پوشاندن عیب است (ابن منظور، ۱۴۱۴؛ طریحی، ۱۳۶۲). همچنین تدلیس به معنای فریب دادن، پنهان کردن عیب کسی، پنهان کردن و پوشاندن عیب چیزی، عیب خود یا کالای خود را پنهان ساختن، پنهان کردن عیب متاع بر خریدار، کتمان عیب کالا بر مشتری و عوام فریبی نیز آمده است (عمید، ۱۳۷۵؛ معین، ۱۳۸۶؛ دهخدا، ۱۳۸۵). همچنین از لحاظ لغوی مدلس با انجام دادن اموری، واقعیت را می‌پوشاند و کتمان عیب می‌کند تا مخاطب فریب خورده و کالای معیوب دریافت کند (کرکی، ۱۴۰۸؛ ابن قدامه، ۱۴۲۵) و اینکه توصیف کالا به کمال غیر موجود نیز تدلیس محسوب می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳). از جمع معنای دو واژه «خیار» و «تدلیس» می‌توان به این معنا رسید که «خیار تدلیس» از لحاظ لغوی به معنای داشتن اختیار برای برهم زدن معامله‌ای است که در اثر فریب دادن یکی از طرفین ناشی شده است.

بخش دوم: بررسی فقهی

از دیدگاه فقها، تدلیس علاوه بر آن که دارای حرمت تکلیفی است، در معاملات با حصول شرایطی برای تدلیس شونده حق فسخ یا اصطلاحاً خیار تدلیس به وجود می‌آورد (علامه حلی، ۱۴۱۸). بیشتر منابع فقهی امامیه به ویژه منابع متقدم، خیار تدلیس را در شمار اقسام خیار نیاورده و به سبب پیوند موضوع تدلیس با عیوب در معاملات، آن را در باب خیار عیب و در ضمن مبحث بیع المصراًء یا تصریه مطرح کرده‌اند. شماری دیگر آن را صورتی خاص از خیار تخلف از وصف دانسته‌اند، اما برخی فقها به استقلال خیار تدلیس تصریح کرده‌اند و برخی دیگر درباره آن در فصلی جداگانه یا به عنوان خیار مستقل بحث کرده‌اند (امامی، ۱۳۶۸).

برای تحقق خیار تدلیس دو شرط اساسی لازم است: انجام گرفتن کار فریبنده و فریب خوردن طرف عقد. کار فریبنده ممکن است به صورت کردار یا گفتار باشد که تدلیس حاصل از آنها را برترتیب تدلیس فعلی و تدلیس قولی می‌نامند. همچنین در برخی موارد صرف سکوت معامله

کننده درباره عیوب پنهان مبیع یا شخص طرف عقد، می تواند تدلیس را تحقق بخشد. در فقه امامی درباره لزوم بیان عیوب کالای مورد معامله توسط طرف عقد، اقوال مختلفی ابراز شده است (شهید اول، ۱۴۱۴). لکن آنچه که مشخص است اینست که چه خیار تدلیس را به طور جداگانه پذیرفته باشند و چه تحت مفهوم خیار عیب، تدلیس را در دو موضوع بیع و نکاح وارد دانسته اند. در ادامه به بررسی خیار تدلیس در بیع و نکاح از دیدگاه فقهای امامیه با تکیه بر دیدگاه امام خمینی (ره) می پردازیم.

بند اول: خیار تدلیس در بیع

امام خمینی (ره) معتقدند که تدلیس در بیع حرام بوده و موجب خیار است. ایشان در تایید خیار تدلیس در بیع فرموده اند: خریدار و فروشنده می توانند معامله را به هم بزنند اگر «فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود» (امام خمینی، ۱۳۹۸). همچنین برخی از استفتائات از ایشان در این باره در ادامه بیان می گردد.

سوال) آیا فروشنده جنس بدون آنکه تعمّدی در پنهان کردن مشخصات کالایش را داشته باشد، موظف به بیان ویژگی های جنس موردنظر می باشد یا عند السؤل باید آن ها را بیان کند؟

پاسخ) بسمه تعالی، وظیفه بیان ندارد ولی نباید تدلیس کند (امام خمینی، ۱۳۹۹ الف).

سوال) شخصی حیوان ماکول اللحم مریض خود را مخفیانه به قصاب به قیمت ارزان تری می فروشد. قصاب گوشت را ذبح کرده و به قیمت گوشت عادی و سالم به مشتری ها می دهد، ممکن است آن گوشت مضر و مسموم باشد. آیا معامله قصاب با صاحب گوشت و مشتری ها حرام است یا علاوه بر حرمت، باطل است و ردّ ثمن لازم است یا هیچ اشکالی ندارد؟

پاسخ) بسمه تعالی، معامله باطل نیست. اگر چه با تدلیس حرام است (امام خمینی، ۱۳۹۹ الف).

بند دوم: خیار تدلیس در نکاح

تدلیس در نکاح نسبت به دو عیب متصور است: عیوبی که موجب حق فسخ می‌شوند و عیوبی غیر از آن. امام خمینی (ره) معتقدند که: «اگر زن خود را برای مرد در یکی از عیوبش که موجب خیار است تدلیس نماید و بعد از دخول برای مرد آشکار شود، چنانچه اختیار کند که نکاح باقی بماند، باید تمام مهر را بدهد و اگر فسخ را اختیار کند، زن مستحق مهر نمی‌باشد. و اگر آن را به زن داده برمی‌گرداند. و اگر تدلیس کننده غیر زوجه باشد، پس مهر المسمی اگرچه بر زوج به وسیله دخول، استقرار پیدا می‌کند و زوجه استحقاق آن را بر او دارد ولی بعد از آنکه آن را به زن داد به تدلیس کننده رجوع می‌کند و مهر را از او می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۹۹ ب).

همچنین ایشان در ادامه در خصوص عیوبی که موجب حق فسخ نمی‌شوند، می‌فرمایند: «همان‌طور که تدلیس در عیوبی که موجب خیار فسخ است؛ مانند دیوانگی و کوری و غیر این‌ها تحقق می‌یابد، همچنین در مطلق نقص‌ها مانند یک چشم بودن و مانند آن با مخفی نمودن آن تحقق پیدا می‌کند. و همچنین در صفات کمال مانند شرف و حسب و نسب و جمال و بکارت و غیر این‌ها، به اینکه زن را به این صفات توصیف کند با اینکه فاقد آن‌ها می‌باشد. و اولی - یعنی تدلیس در عیوبی که موجب خیار است - اثری ندارد، مگر اینکه زوج در گرفتن مهر به تدلیس کننده رجوع کند، چنان که گذشت، ولی خیار، فقط به خاطر خود وجود عیب است (نه تدلیس). و اما دومی - و آن تدلیس در بقیه انواع نقص و در صفت کمال است - پس موجب خیار فسخ است در صورتی که نداشتن نقص یا وجود صفت کمال به طور اشتراط در عقد ذکر شده باشند و توصیف زن به آن در عقد ملحق به اشتراط است اگرچه به صورت عبارت شرط کردن نباشد، مانند اینکه بگوید: «زوجتک هذه الباکرة او غیر الثیبة». بلکه ظاهر آن است که اگر او را به صفت کمال یا نداشتن نقص قبل از عقد در وقت خواستگاری و گفتگو، توصیف نماید، سپس ازدواج را بر اساس آنچه که ذکر شده واقع سازد به منزله شرط کردن می‌باشد، پس موجب خیار است. و اگر بعد از عقد و بعد از دخول، عیب و امثال آن

معلوم شود و فسخ را اختیار نماید و مهر را پرداخت کند به تدلیس کننده رجوع می کند» (امام خمینی، ۱۳۹۹ ب).

به عبارت دیگر، مردم وقتی سراغ ازدواج می روند، سراغ همسری می روند که حداقل وظایف همسری را می تواند انجام دهد؛ یعنی ظاهر حال می گوید که این شخص قابل نکاح و آمیزش است و شبیه شرایط مبنی علیه العقد است؛ مثلاً اگر کسی در محیطی که عرفاً دختر باکره محسوب می شود، با دختری ازدواج کند بعد معلوم شود که باکره نبوده، مرد حق فسخ دارد چون در آن محیط شرط کردن بکارت لازم نیست، چرا که یک شرط عرفی مبنی علیه العقد است (آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است) و این عیوب یازده گانه هم با هدف نکاح نمی سازد و نگفتن آن تدلیس است. پس مواردی داریم که نگفتنش در حکم اظهار خلاف است و این عیوب از این قبیل است و اگر نگفتند، تدلیس محسوب می شود پس تمام عیب ها به تدلیس بازمی گردد و خیار تدلیس است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴).

بخش سوم: بررسی حقوقی تدلیس و عیب

در قانون مدنی و فقه از کلمه تدلیس به عنوان فریبکاری در معاملات استفاده شده است؛ لیکن، دامنه فریب در معاملات بسیار وسیع است. در این مفهوم منظور از تدلیس، پنهان نمودن عیب یا عیوب یا وانمود نمودن حسن یا محاسن واهی در خصوص کالا یا خدمات یا هر چیزی که مورد معامله می باشد، است. قانونگذار در ماده ۴۳۸ قانون مدنی به وضوح به تعریف تدلیس پرداخته است: «تدلیس عبارت است از: عملیاتی که موجب فریب طرف معامله می شود». اما از نظر تاثیر تدلیس در معاملات، ماده ۴۳۹ قانون مزبور^۱، تدلیس را اگر باعث اشتباه موثر در عقد شود موجب بطلان قرارداد می داند. به عنوان مثال اگر فروشنده خانه ای شکاف موجود در دیوار خانه را با استفاده از رنگ و بتونه و بدون اینکه خطر ریزش دیوار را مرتفع سازد، پنهان

^۱ اگر باع، تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است باع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری.

نماید، خریدار را فریب داده و خریدار اگر پس از خرید خانه از این امر مطلع شود می‌تواند معامله را فسخ کند. در قانون مجازات اسلامی نیز به بحث تدلیس پرداخته شده است. ظاهراً قانونگذار در این قانون، به تدلیس فقط در بحث ازدواج توجه کرده است. ماده ۶۴۷ کتاب تعزیرات مقرر می‌دارد: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف مقابل خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالیه، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود». قانونگذار در این قانون به جز این ماده، ماده یا مواد دیگری برای مجازات فریبکاران در معاملات و قراردادهای وضع نکرده است. همچنین قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری در ماده ۱ خود در تعریف کلاهبرداری و تعیین مجازات کلاهبردار مقرر می‌دارد: «هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیشامدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور یا وسایل تقلبی دیگر وجوه یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها تحصیل کرده و یا از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود...»، که می‌توان آن را توجه قانونگذار به تدلیس در نظر گرفت. همچنین لازم بذکر است که خیار تدلیس مانند خیار عیب، فقط در مالی که عین خارجی است جاری می‌شود و در میبعی که کلی فی الذمه باشد محقق نمی‌گردد و هرگاه در مورد مزبور، بایع در اثر عملیاتی مقداری از پست‌ترین جنس کلی را به صورت معمولی در آورده به مشتری بدهد، مشتری می‌تواند آن را مسترد و فرد معمولی آن را بخواهد؛ زیرا طبق ماده ۲۷۹ قانون مدنی^۱ بایع مجبور نیست فرد

^۱ اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفا کند، لیکن از فردی هم که

عرفاً معیوب محسوب است نمی‌تواند بدهد.

اعلای کلی را ایفاء نماید ولی پست‌ترین فرد آن را هم نمی‌تواند. خیار تدلیس طبق ماده ۴۴۰ قانون مزبور فوری است و کسی که حق خیار فسخ دارد می‌تواند پس از علم به آن در مدت زمانیکه عرف برای اعمال حق فسخ لازم می‌داند، معامله را فسخ کند و گرنه حق او ساقط می‌شود (بروجردی عبده، ۱۳۸۰).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی فقهی و حقوقی خیار تدلیس پرداخته شد. گفته شد که از نظر لغوی، خیار تدلیس به معنای داشتن حق اختیار برای برهم زدن معامله‌ای است که در اثر فریب دادن توسط یکی از طرفین و فریب خوردن طرف دیگر، برای فریب خورده به وجود می‌آید. با دقت در تعریف مصطلح خیار تدلیس توسط فقها و حقوقدانان می‌توان به این نتیجه دست یافت که معنای اصطلاحی و لغوی این مفهوم تا حد بسیاری به یکدیگر نزدیک می‌باشند. همچنین گفته شد که از دیدگاه فقه امامیه خیار تدلیس یا مستقلاً پذیرفته شده است، و یا ذیل مفهوم خیار عیب مورد قبول فقها قرار گرفته که در هر دو صورت در دو مورد بیع و نکاح، تدلیس حق فسخ برای فریب خورده به ارمغان می‌آورد. در این زمینه دیدگاه امام خمینی (ره) مطرح شد و پاسخ برخی از استفتائات ایشان در این باب نگاشته شد تا تایید ایشان بر این مسئله مشخص گردد. همچنین از نظر امام خمینی (ره) تدلیس حرام است. از سوی دیگر و با مطالعه مبحث مورد نظر یعنی خیار تدلیس و جستجوی آن در قوانین موضوعه کشور، موادی در قوانین مدنی، مجازات اسلامی و تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری یافت شد. قانونگذار در قانون مدنی تدلیس در بیع و نکاح را با الهام از دیدگاه و آرای فقهای امامیه مقرر نموده است. همچنین قانونگذار در قانون مجازات اسلامی برای تدلیس در ازدواج، حبس تعزیری از ۶ ماه تا دو سال برای مدلس در نظر گرفته است. همچنین با دقت در مفهوم تدلیس و جرائمی همچون کلاهبرداری می‌توان توجه بیشتر قانونگذار در تقنین مقررات جزایی به بحث تدلیس را مشاهده کرد. مثلاً با دقت در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری و تطبیق مفهومی آن با تدلیس به چنین نتیجه‌ای می‌توان دست یافت.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۲۵)، عمدة النفقه، بيروت، مكتبة العصرية.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴). لسان العرب، جلد ۶، بيروت، دار صار.
- ۳- ازهری، محمد بن احمد (بيتا)، تهذيب اللغة، جلد ۱۲، قاهره، چاپ احمد عبدالعليم بردونی.
- ۴- امام خمینی (۱۳۹۸)، کتاب البيع، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۵- امام خمینی (۱۳۹۹ الف)، استفتائات امام خمینی، جلد ۶، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶- امام خمینی (۱۳۹۹ ب)، تحرير الوسیله، جلد ۲، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۷- امامی، حسن (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، جلد ۱، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- ۸- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات مجد.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، جلد ۱، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- شهید اول (۱۴۱۴)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- ۱۱- شهید ثانی (۱۴۰۸)، الرعاية فی علم الدراية، قم، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال.
- ۱۲- طریحی، فخر الدین (۱۳۶۲) مجمع البحرين، جلد ۴، تهران، مكتبة المرتضویه.

- ۱۳- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، جلد ۹، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- ۱۴- علامه حلی (۱۴۱۸)، قواعد الاحکام، جلد ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ۱۵- عمید، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ ۶، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، جلد ۵ (قواعد عمومی قراردادها، انحلال قرارداد، خيارات)، چاپ ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۷- کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۱۳، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- ۱۸- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، چاپ ۳، تهران، نشر زرین.
- ۱۹- مقصودی، مراد (۱۳۹۱)، حقوق مدنی، جلد ۳، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، جلد ۵، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).